



A Comparative Study of Women's Political Empowerment in Iran, Turkey, and Saudi Arabia

Mahsa Shahabi¹

Javad Alipour²

Abstract

The Women's Political Empowerment Index comprises three main dimensions: choice, agency, and participation. Women's political empowerment is considered a crucial pillar of development and signifies increased female participation in the political sphere. Iran, Turkey, and Saudi Arabia share certain commonalities—such as religious beliefs, social structures, and governmental laws—due to their similar cultural contexts. The central question this article addresses is: Which of these three countries exhibits a more favorable status regarding women's political empowerment? The selected theoretical frameworks include modernization theory, human development theory, and women's political empowerment theory. This research employs a comparative study method and utilizes statistical data. Findings indicate that Turkey holds a better position compared to Iran and Saudi Arabia. Iran, with a decline in its women's political empowerment index compared to previous years, and Saudi Arabia, with a recent increase in this index, currently find themselves in a similar standing. Furthermore, the state of women's political empowerment in these three countries suggests a strong correlation between the increase in this index and the process of modernization. As modernization has advanced in these nations, women's political empowerment has correspondingly risen.

Keywords: Women's political empowerment, comparative study, modernization, Iran, Turkey Saudi Arabia.

¹ Political science department, University of Tabeiz, Tabriz, Iran.

Email: mshahabi157@gmail.com.

² Department of Political Science, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Email: alipor@tabrizu.ac.ir.

مطالعه تطبیقی توانمندسازی سیاسی زنان در ایران، ترکیه و عربستان (از سال ۱۷۸۹ تا

(۲۰۲۳)

مهسا شهابی^{۱*}

جواد علی‌پور^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

چکیده

توانمندسازی سیاسی زنان از ارکان مهم توسعه به شمار می‌رود و به معنای مشارکت هر چه بیش‌تر زنان در عرصه سیاست است. سوال اصلی مقاله پاسخ به این سوال است که کدام یک از این سه کشور وضعیت مناسبی در زمینه توانمندسازی سیاسی زنان دارد؟ چهارچوب‌های نظری منتخب، نظریه‌های نوسازی، توسعه انسانی و توانمندسازی سیاسی زنان است. روش این تحقیق مطالعه تطبیقی و استفاده از داده‌های آماری است. یافته‌ها حاکی از آن است که کشور ترکیه نسبت به دو کشور ایران و عربستان وضعیت بهتری دارد. ایران با کاهش شاخص توانمندسازی سیاسی زنان نسبت به قبل و عربستان با افزایش این شاخص در سال‌های اخیر در وضعیت یکسانی قرار دارند، همچنین توانمندسازی سیاسی زنان در این سه کشور بیانگر این مسئله است که افزایش این شاخص در این کشورها ارتباط زیادی با مدرنیزاسیون در این کشورها دارد، با شروع فرایند مدرنیزاسیون در این سه کشور توانمندسازی سیاسی زنان افزایش یافته است.

واژگان کلیدی: توانمندسازی سیاسی زنان، مطالعه تطبیقی، مدرنیزاسیون، ایران، ترکیه، عربستان سعودی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ گروه علوم سیاسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mshahabi157@gmail.com.

^۲ گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

Email: alipor@tabrizu.ac.ir.



مقدمه

در جهان معاصر، توانمندسازی سیاسی زنان به عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی توسعه‌یافتگی سیاسی و اجتماعی ملل، جایگاهی حیاتی یافته است. این مفهوم فرآیندی پویا است که طی آن، ظرفیت زنان برای مشارکت مؤثر در عرصه‌های تصمیم‌گیری سیاسی، اعمال عاملیت و اثرگذاری بر سرنوشت جمعی افزایش می‌یابد (خسروی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۹-۱۱۲). توانمندسازی فرآیندی است که در طی آن با فرایند قدرت دهی به زنان، جرات دست‌یابی به اهداف خود را می‌یابند و تلاش می‌کنند که خود را از حاشیه جامعه خارج کنند و فرصت‌های برابری در جامعه به‌وجود بیاورند (زه‌دی‌گهرپور و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۷۶). سازمان ملل متحد نیز با قرار دادن برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان به عنوان یکی از اهداف اصلی توسعه پایدار، بر این امر تأکید دارد (محمدی‌فر، ۱۴۰۲: ۹۷-۹۹). با این وجود، علی‌رغم تأکیدات جهانی، شواهد نشان می‌دهد که سطح توانمندسازی سیاسی زنان در مناطق مختلف جهان، به‌ویژه در خاورمیانه، تحت تأثیر عوامل پیچیده تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، از الگویی ناهمگون و پرچالش تبعیت می‌کند. مسئله اصلی این پژوهش، تبیین وضعیت توانمندسازی سیاسی زنان در سه کشور ایران، عربستان سعودی و ترکیه است. این سه کشور به عنوان بازیگران تأثیرگذار و تا حدی رقیب در منطقه خاورمیانه، با وجود برخورداری از پیشینه‌های مذهبی و فرهنگی مشابه و موقعیت جغرافیایی نسبتاً نزدیک، الگوهای سیاسی، ساختارهای حکومتی و مسیرهای توسعه متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. این تفاوت‌ها به طور طبیعی بر سیاست‌ها و پیامدهای مرتبط با نقش اجتماعی و سیاسی زنان تأثیر گذاشته است. برای نمونه، ترکیه با رویکردی سکولار و پیگیری هدف عضویت در

اتحادیه اروپا، عربستان سعودی با اجرای اصلاحات گسترده تحت برنامه «چشم‌انداز ۲۰۳۰»، و ایران با ترکیب خاصی از جمهوریت و اسلامیت، هر کدام تجربیات متمایزی در زمینه توانمندسازی سیاسی زنان داشته‌اند. این پرسش اساسی مطرح می‌شود که با وجود تلاش‌های صورت گرفته در هر سه کشور، کدام یک در زمینه توانمندسازی سیاسی زنان موفق‌تر عمل کرده‌اند، مهم‌ترین عوامل افزایش یا کاهش دهنده این توانمندسازی در هر کشور کدامند؟ و چه عواملی منجر به تفاوت در وضعیت توانمندسازی سیاسی زنان در این سه کشور شده است؟ بررسی تطبیقی این سه کشور از آن جهت ضروری است که می‌تواند نقش متغیرهای کلیدی همچون ساختار سیاسی، سیاست‌های رسمی دولت، زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی و سطح توسعه اقتصادی را در کنار یکدیگر و در بافتی مشابه تحلیل کند. چنین مطالعه‌ای نه تنها شکاف موجود در ادبیات تطبیقی منطقه‌ای را پر می‌کند، بلکه می‌تواند الگوها و درس‌های ارزشمندی را برای سیاست‌گذاران، نهادهای مدنی و پژوهشگران علاقه‌مند به حوزه جنسیت و توسعه در خاورمیانه فراهم آورد. برای تحلیل داده‌ها و تبیین تفاوت‌ها، این پژوهش از چارچوب نظری ترکیبی متشکل از نظریه توانمندسازی سیاسی، نظریه توسعه انسانی و نظریه نوسازی بهره گرفته خواهد شد. روش تحقیق، تطبیقی و از نوع مقایسه‌ای بین‌کشوری است و داده‌های مورد نیاز از منابع معتبر بین‌المللی و اسناد داخلی کشورها استخراج و تحلیل خواهد شد.

۱. پیشینه تحقیق

آمنام محمود (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «توانمندسازی سیاسی زنان: مطالعه تطبیقی کشورهای جنوب آسیا» اشاره می‌کند که کشورهای جنوب آسیا با وجود تنوع فرهنگی دارای شباهت‌هایی هستند و از شباهت‌های اصلی آن‌ها تبعیض علیه زنان است، وی در این مقاله در حال بررسی اقدامات این دولت‌ها برای بهبود وضعیت سیاسی زنان است و همچنین به تلاش‌های این کشورها برای رسیدن به توانمندی سیاسی زنان اشاره می‌کند و راهکارهایی برای این کشورها در زمینه توانمندسازی سیاسی زنان ارائه می‌کند.



علی یزدخواهی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله ای با عنوان «نقش مشارکت زنان در توانمند سازی آنان در مسائل سیاسی جامعه»، به بررسی نقش مشارکت زنان در توانمند سازی آنان در جامعه پرداخته اند و دریافته اند که به دلیل ارزش و باورهای حاکم بر جامعه که طی قرن های متمادی نسل به نسل منتقل شده است مردان سیاست را متعلق به خود می دانند و زنان حداکثر مشارکت سیاسی خود را رای دادن می دانند، آنان شرط لازم برای توسعه واقعی را بهره گیری از تمامی امکانات جامعه می دانند، به رسمیت شناختن حق برابر برای زنان و مردان در مشارکت در جامعه و همچنین به رسمیت شناختن استعداد و توانایی های بالقوه زنان با حضور در جامعه و سیاست فعال می شود و توانمند سازی زنان نقش اساسی در توسعه کشور دارد.

فهیمة آزمووده و امیرمحمد حاجی یوسفی (۱۳۹۸) در مقاله ای با عنوان «تاثیر توانمند سازی سیاسی زنان در حکمرانی خوب» با بررسی کشور سوئد به عنوان کشوری موفق در زمینه توانمند سازی سیاسی زنان، این کشور را الگویی برای ایران در این زمینه معرفی می کند، در این مقاله تصویری از توانمند سازی سیاسی زنان نشان می دهد که در سطح خرد، رشد و رفاه اقتصادی و در سطح کلان تغییر در قوانین و ساختار های مدنی، سیاسی و اجتماعی، منجر به برابری جنسیتی در این کشور شده است. مهم ترین راهکار های سوئد برابری توانمند سازی سیاسی زنان تشخیص بخشیدن به زنان، ارائه مسئولیت اجتماعی از طریق مشارکت مدنی و کم رنگ شدن نگاه های جنسیتی است. همچنین در نظر نگرفتن تفاوت های زنان و مردان به عنوان نقطه ضعف مانع از جلوگیری از زنان در مشارکت اجتماعی شده و باعث توانمند سازی سیاسی زنان شده است.

ساندستروم و همکاران (۲۰۱۵) در مقاله ای با عنوان «توانمند سازی سیاسی زنان: شاخص جهانی جدید» به ارائه و تحلیل شاخص جدید توانمند سازی سیاسی زنان می پردازد، توانمند سازی سیاسی زنان را به عنوان یک ضرورت اجتماعی و سیاسی در نظر می گیرند که مزایای فوق العاده ای برای کشور ها دارد

برای مثال؛ بهبود فرآیندهای تصمیم‌گیری اجتماعی، رشد و شکوفایی اقتصادی، تاثیر مثبت بر رفاه اقتصادی، افزایش عدالت و حقوق بشر، انعکاس تجربیات و ارزش‌های خاص زنان در سیاست و... از نمونه‌های این مزایا هستند. در این مقاله شاخص توانمندسازی سیای زنان در بازه زمانی ۱۹۰۰ تا ۲۰۱۲ برای بیش از ۱۷۰ کشور طراحی شده است که شامل سه بعد اصلی، آزادی‌های مدنی، مشارکت در جامعه مدنی و مشارکت سیاسی زنان است.

۲. سوالات تحقیق

چه عواملی منجر به تفاوت در وضعیت توانمندسازی سیاسی زنان در این سه کشور شده است؟

کدام یک از این سه کشور وضعیت مناسبی در زمینه توانمندسازی سیاسی زنان دارد؟

وضعیت توانمندسازی سیاسی زنان در این سه کشور به چه صورت است؟

۳. چهارچوب نظری

برای تشریح بهتر چهارچوب نظری مقاله، بهتر است ابتدا مفهوم محوری پژوهش یعنی توانمندسازی سیاسی زنان تعریف شود:

توانمندسازی سیاسی زنان: توانمندسازی سیاسی زنان به عنوان فرایندی است که ظرفیت زنان را برای انتخاب‌های بیشتر، اعمال اراده و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی افزایش می‌دهد. این تعریف سه بعد اصلی را شامل می‌شود، حق انتخاب (اتخاذ تصمیم در مورد زندگی خود: این مورد شامل حقوق انسانی زنان مانند آزادی بیان، حق فعالیت سیاسی و حق مالکیت زنان است، در واقع این بعد مبنای اساسی توانمندسازی سیاسی زنان محسوب می‌شود)، عاملیت (توانایی زنان برای ایفای نقش فعال در جامعه: زنان باید توانایی بیان آزادانه دیدگاه‌های سیاسی خود را داشته باشند، حضور زنان در حمایت حقوقی و عدالت نقش



مهمی در توانمندسازی آنان دارد) و مشارکت (حضور در عرصه سیاست، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مهم و تصدی مناصب رسمی: این بعد از توانمندسازی سیاسی زنان به معنای حضور عددی و موثر زنان در سیاست و قانون‌گذاری است که بتوانند در انتخاب و تصمیم‌گیری‌های سیاسی نقش مهمی ایفا بکنند). توانمندسازی سیاسی زنان به عنوان یک فرایند تعریف می‌شود که از وضعیت ناتوانی به توانمندی در حال حرکت است، همچنین این حرکت باید در میان کشورها ارزیابی شود (Sundström, 2015: 5-9).

برای بررسی توانمندسازی سیاسی زنان از دو نظریه می‌توان استفاده کرد:

نظریه توسعه انسانی: این نظریه بر این باور است که توسعه واقعی زمانی امکان دارد که همه افراد جامعه من جمله زنان، فرصت شکوفا کردن استعداد های خود را داشته باشند، از بخش‌های اصلی توسعه انسانی، توانمندسازی است. در توسعه انسانی زنان باید فرصت مشارکت فعال در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را داشته باشند و فضایی در جامعه باید فراهم شود تا همه اقشار جامعه به طور یکسان از امکانات و فرصت‌ها بهره‌مند شوند (کاظمی و همکاران، ۱۳۹۶). نظریه نوسازی: نوسازی به معنای استحاله همه جانبه جامعه‌ای سنتی به پیشامدرن در انواع فناوری‌ها و سازمان‌های اجتماعی است که از ویژگی‌های ملت‌های پیشرفته و به لحاظ اقتصادی شکوفا و به لحاظ سیاسی با ثبات هستند. نوسازی در واقع یک شیوه ویژه و مهم توسعه چوامع است که در طی آن تلاش‌هایی جدی در زمینه دستیابی به استانداردهای گزینش شده صورت می‌گیرد، نوسازی سیاسی به معنای گذر از اقتدار قبیله‌ای به حکومت‌های دموکراتیک، داشتن حق رای، حق نمایندگی و برابری است (زومپکا، ۱۳۸۲).

مؤلفه‌های اساسی این دو نظریه عبارت است از ایجاد مشارکت فعال و برابر در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای همه اقشار مردم از طریق نهادینه شدن ساختارهای دموکراتیک و منسجم دموکراتیک با گذار از ساختارهای سنتی و قبیله‌ای است که این مقاله بر آن‌ها تأکید می‌کند.

۴. روش‌شناسی

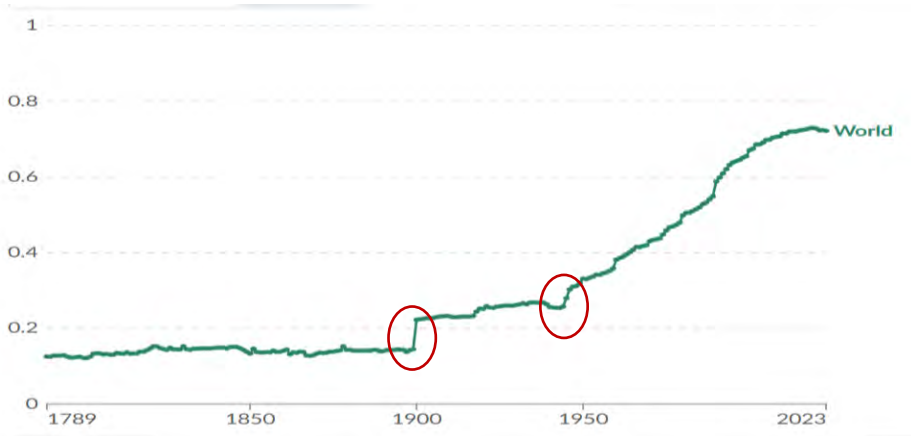
این تحقیق به لحاظ روش، مطالعه‌ای تطبیقی است که برای انجام آن از داده‌های آماری استفاده شده است. روش جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای بوده و داده‌های مورد نیاز از طریق سایت اینترنتی رسمی موسسه انواع دموکراسی (V-Dem) واقع در دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه گوتنبرگ سوئد دریافت شد.

این داده‌ها که بر اساس تحقیقات بین‌المللی همین موسسه برای سنجش شاخص توانمندسازی سیاسی زنان (WPEI) در هر کشور از سال ۱۷۸۹ تا ۲۰۲۳ بوده است (این شاخص همواره عددی میان صفر و یک است)، پس از پایش‌های مورد نیاز داده‌های سه کشور ایران، ترکیه و عربستان متناسب با اهداف تحقیق، وارد نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۷ شدند و تحلیل‌های آماری توصیفی بر روی آنها اجرا شد. با استفاده از نمودار داده‌ها، افزایش و کاهش شاخص در طول زمان بررسی شده و مصادف بودن تاریخی‌شان با رخدادهای سیاسی هر کشور بطور جداگانه ذکر شد.

۵. یافته‌ها

بر اساس الگوهای جهانی شاخص توانمندسازی سیاسی زنان، این شاخص در دو مقطع تاریخی شاهد رشد چشمگیر بوده است. نخستین جهش در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رخ داد که همزمان با اوج‌گیری جنبش‌های حق طلبانه زنان در غرب، به ویژه در بریتانیا و ایالات متحده بود (Cott, 1987). این دوره که با موج اول فمینیسم شناخته می‌شود، شاهد دستاوردهای تاریخی‌ای همچون کسب حق رأی برای زنان در شمار قابل توجهی از کشورها بود. دومین نقطه عطف در سال ۱۹۴۵ و همزمان با پایان جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست، دوراهی که با ظهور موج دوم فمینیسم و بیداری جدیدی در مطالبات زنان همراه شد. با این حال، داده‌های موجود حاکی از رکود نسبی این شاخص در دهه‌های اخیر است. این روند تاریخی در نمودار زیر به وضوح قابل مشاهده است:

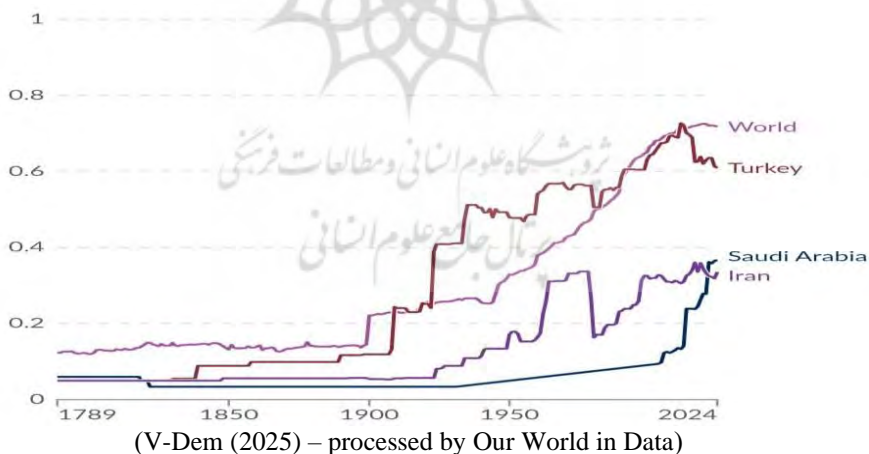




نمودار ۱- وضعیت توانمندسازی سیاسی زنان جهان (V-Dem (2025) – processed by Our World (in Data)

باتوجه به تصویر زیر (برگرفته از سایت Our world in data)، وضعیت توانمندسازی سیاسی زنان در سه کشور، ایران، ترکیه و عربستان ترسیم شده است. همچنین وضعیت توانمندسازی سیاسی زنان در جهان نیز آمده است.

نمودار ۲- وضعیت توانمندسازی سیاسی زنان در ایران، ترکیه و عربستان



(V-Dem (2025) – processed by Our World in Data)

مطابق نظریه مدرنیزاسیون و توسعه انسانی، نخستین حرکت توانمندسازی زنان در ترکیه در سال ۱۹۰۸ و همزمان با انقلاب ترکان جوان صورت گرفت. این

جنبش که در قالب حزب "اتحاد و ترقی" ظهور یافت، به عنوان نیرویی پیشگام در فرآیند نوسازی دولت عثمانی عمل نمود. از منظر نظریه مدرنیزاسیون، پنج ویژگی اصلی ترکان جوان - ملی‌گرایی ترکی، ساختار جوان و پویا، پایگاه بوروکراتیک- نظامی، تحصیلات عالی و ایدئولوژی بورژوازی - همگی نشانگر گذار به سوی الگوی مدرنیته غربی بود. این گذار در حوزه زنان با دو اقدام بنیادین همراه شد: گسترش آموزش زنان و تصویب قوانین نسبتاً مدرن در حوزه خانواده. از منظر توسعه انسانی، این اصلاحات در راستای گسترش قابلیت‌های اساسی زنان و افزایش مشارکت آنان در عرصه عمومی صورت گرفت. تأکید بر آموزش زنان به عنوان محوری اساسی در گسترش سرمایه انسانی، و اصلاح قوانین خانواده به عنوان بستری برای افزایش خودمختاری فردی زنان، نمونه‌های بارزی از تلفیق رویکرد مدرنیزاسیون با اهداف توسعه انسانی بود. بنابراین، جنبش ترکان جوان را می‌توان نقطه آغازین فرآیند توانمندسازی ساختاری زنان در ترکیه دانست که با ایجاد زیرساخت‌های نهادی و قانونی اولیه، مسیر را برای تحرک اجتماعی و سیاسی زنان در دهه‌های بعد هموار نمود (Acksin:1988:4-6).

دوران پیش از انقلاب ۱۹۰۸ در دوره سلطنت عبدالحمید دوم، جامعه زنان مسلمان عثمانی به ویژه در مراکزی مانند استانبول، با محدودیت‌های ساختاری شدیدی روبرو بود. پوشش اجباری، جداسازی جنسیتی، محرومیت از عرصه عمومی و ممنوعیت حضور در فضاهای جمعی مانند بازارهای سرپوشیده، از جمله موانع اصلی در راه تحرک اجتماعی و توسعه قابلیت‌های انسانی زنان به شمار می‌رفت (Acksin:1988:11-13). اما با وقوع انقلاب ترکان جوان در سال ۱۹۰۸، روند توانمندسازی زنان شتابی کم‌سابقه یافت، به طوری که شاخص توانمندسازی سیاسی زنان در فاصله تنها یک سال از ۰.۱۲ در سال ۱۹۰۸ به ۰.۲۴ در سال ۱۹۰۹ رسید. این جهش آماری را می‌توان در چارچوب نظریه مدرنیزاسیون، نتیجه مستقیم سیاست‌های نوسازانه ترکان جوان دانست که فضای اجتماعی را برای مشارکت زنان گشود. از جمله اقدامات محوری این دوره می‌توان به اعطای حق عضویت کامل و برابر برای زنان در احزاب، مشارکت فعال آنان در تظاهرات خیابانی برای نخستین بار، و تأسیس دست کم ۱۴ انجمن مستقل زنان اشاره کرد. این تحولات، که همگی



در راستای گسترش دایره عاملیت زنان و نهادینه‌سازی حضور اجتماعی آنان صورت گرفت، نمونه‌ای بارز از تلفیق برنامه‌های نوسازی سیاسی با اهداف توسعه انسانی است که در نهایت به رشد شتابان شاخص‌های توانمندسازی در این برهه حساس تاریخی انجامید(همان).

با توجه به نمودار ۱، ترکیه حرکت‌هایی برای توانمندسازی سیاسی زنان داشته است، در حالی که وضعیت ایران و عربستان در زمینه توانمندسازی سیاسی زنان در این سال تغییری نکرده است.

حرکت مهم دیگر مربوط به سال ۱۹۳۲-۱۹۳۴ است. این زمان مصادف با زمان آتاتورک در ترکیه، رضاشاه در ایران و ابن سعود در عربستان است.

در سال ۱۹۲۳ توانمندسازی سیاسی زنان در ترکیه عدد ۰.۲۵ را نشان می‌دهد که در طی مدت زمان اندکی این عدد در سال ۱۹۲۴ به ۰.۴۰ رسیده است. در ایران نیز در سال ۱۹۲۳ شاخص توانمندسازی سیاسی زنان عدد ۰.۶ را نشان می‌دهد که در سال ۱۹۲۴ به ۰.۸ رسیده است. در عربستان در طی این سالها با توجه به این داده‌ها، هیچ پیش‌رفتی حاصل نشده و عدد شاخص در ۰.۳ مانده است.

با اتکا به چارچوب نظری مدرنیزاسیون و توسعه انسانی، می‌توان اقدامات دوره‌های آتاتورک در ترکیه و رضاشاه در ایران را در حوزه توانمندسازی زنان مورد تحلیل تطبیقی قرار داد. هر دو رهبر با الهام از الگوی نوسازی غربی، گام‌هایی در راستای تغییر وضعیت زنان برداشتند. ایجاد مدارس مدرن و سکولار برای دختران و تشویق به حضور زنان در عرصه‌های آموزشی-علمی، از اقدامات مشترک و کلیدی در هر دو کشور بود که مطابق با نظریه توسعه انسانی، به گسترش قابلیت‌های پایه و سرمایه انسانی زنان می‌انجامید. با این حال، در عمل، عمق و تأثیر این سیاست‌ها تفاوت‌های بنیادینی داشت. از منظر نوسازی سیاسی، ترکیه تحت رهبری آتاتورک با تصویب یک‌سری اصلاحات نهادی نظام‌مند، مانند اعطای حق رأی به زنان در سال ۱۹۳۴ و اصلاحات عمقی در حقوق مدنی (از جمله در قوانین ازدواج، طلاق و ارث)، به برقراری برابری نسبی حقوقی انجامید. این اصلاحات ساختاری، نقش تعیین‌کننده‌ای در نهادینه‌سازی موقعیت زنان در عرصه عمومی و سیاسی داشت. در

مقابل، در ایران دوره رضاشاه، علیرغم اقداماتی نمادین همچون کشف حجاب اجباری، اصلاحات بنیادین در حوزه حقوق سیاسی و مدنی زنان محقق نشد. اعطای حق رأی به زنان به تعویق افتاد و تغییرات حقوقی در حوزه‌های شخصی و خانوادگی با قوت و عمق کمتری پیگیری شد. این تمایز، گویای این واقعیت است که در ترکیه، نوسازی با تحول نهادی عمیق‌تری همراه بود که مسیر را برای توسعه انسانی پایدار زنان هموار کرد، در حالی که در ایران، اقدامات عمدتاً در سطح ظاهری و بدون پشتوانه نهادی لازم باقی ماند و در نتیجه تأثیرگذاری و ماندگاری کمتری از خود به جای گذاشت (جعفری و همکاران، ۱۴۰۲: ۶-۲۴).

در این هنگام وضعیت در شبه جزیره عربستان به گونه دیگر بود. دو کشور ایران و ترکیه در صدد مدرنیزاسیون و توسعه کشور بودند و اقداماتی در این زمینه انجام داده‌اند، در زمینه توسعه انسانی که توانمندسازی سیاسی زنان یکی از ارکان توسعه به شمار می‌رود با توجه به داده‌ها شاهد افزایش توانمندسازی در این دو کشور هستیم اما در عربستان چنین افزایشی در داده‌ها را شاهد نیستیم.

بر اساس اسناد تاریخی متعلق به اوایل قرن بیستم، در عربستان سعودی پدیده ازدواج زودهنگام به عنوان یک هنجار اجتماعی نهادینه شده بود. این امر را می‌توان در چارچوب نظریه مدرنیزاسیون به عنوان مانعی جدی در مسیر توسعه انسانی زنان تحلیل کرد. داده‌های مستند از آن دوره، از جمله یادداشت‌های میدانی منتشر شده در سال ۱۹۳۱، به وضوح نشان می‌دهند که ازدواج دختران در سنین سیزده یا چهارده سالگی پدیده‌ای شایع بود. از منظر توسعه انسانی، این مسئله منجر به محرومیت نظام‌مند دختران از دسترسی به آموزش، کاهش سرمایه انسانی و محدود شدن شدید دایره انتخاب‌های زندگی آنان می‌شد. در مقایسه با روند نوسازی در ترکیه که در همان دوره با گسترش مدارس دخترانه و افزایش سن ازدواج همراه بود، تداوم این الگو در عربستان نشان‌دهنده مقاومت ساختاری در برابر فرآیندهای مدرنیزاسیون و نقض حقوق بنیادین زنان محسوب می‌شود. این شاخص به وضوح روند نزولی توانمندسازی زنان در عربستان را در مقایسه با کشورهای در حال نوسازی مانند ترکیه و ایران توضیح می‌دهد (Vollenhoven & Maunier, 1931: 758).



نقطه‌های مهم دیگر مربوط به سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۵ می‌شود. با توجه به اعداد نمودار شاخص توانمندسازی سیاسی زنان، این شاخص در دو کشور ایران و ترکیه پیشرفت زیادی داشته است. در ایران این در سال ۱۹۵۹ عدد ۰.۱۵ و ترکیه در سال ۱۹۵۹ عدد ۰.۴۹ را داشته است. در سال ۱۹۶۵ در ایران این شاخص عدد ۰.۳۱ و در کشور ترکیه ۰.۵۷ را نشان می‌دهد. باید خاطر نشان کنیم که کشور ترکیه از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۹۰ به بالاتر از میانگین جهانی در شاخص توانمندسازی سیاسی زنان رسیده است.

با استناد به داده‌های شاخص توانمندسازی سیاسی زنان و با بهره‌گیری از نظریه مدرنیزاسیون و توسعه انسانی، می‌توان بهبود نسبی وضعیت زنان ایرانی در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ خورشیدی را تحلیل کرد. از منظر شاخص‌های کمی آموزش، نرخ باسوادی زنان از ۱۵ درصد در سرشماری ۱۳۳۵ به ۳۰ درصد در سرشماری ۱۳۴۵ افزایش یافت. این رشد، هرچند از نظر آماری قابل توجه است، در عمل نشان‌دهنده محدودیت‌های ساختاری عمیق بود، به‌گونه‌ای که دسترسی به آموزش به‌ویژه برای زنان روستایی و طبقات محروم همچنان با موانع جدی مواجه بود. از سوی دیگر، برنامه‌های تنظیم خانواده در این دوره یا وجود نداشت و یا در مراحل بسیار ابتدایی قرار داشت. در تحلیل نهایی، با وجود بهبود شاخص‌های کلان توانمندسازی، الگوی غالب زندگی زنان ایرانی در این دو دهه، همچنان در چهارچوب سنتی و مبتنی بر ازدواج زود هنگام، باروری بالا، محرومیت آموزشی نسبی و تعریف هویت از طریق نقش‌های خانوادگی تداوم یافت. این تداوم، علیرغم سیاست‌های نوسازی آمرانه دوره پهلوی، حاکی از مقاومت نهادهای فرهنگی-اجتماعی و شکاف عمیق بین برنامه‌های رسمی مدرنیزاسیون از بالا و ساختارهای پایین‌دست جامعه بود. این شکاف، ویژگی محوری این دوره تاریخی است و نشان می‌دهد که تحقق توسعه انسانی بدون اصلاحات نهادی عمیق و توجه به بستر فرهنگی-اجتماعی، با محدودیت‌های جدی مواجه می‌شود. (Foroutan, 2014).

بر اساس داده‌های موجود، شتاب رشد شاخص توانمندسازی زنان در ترکیه در دوره مورد بررسی، از قدرت و پایداری بیشتری برخوردار بوده است. این پویایی را می‌توان در چهارچوب نظریه مدرنیزاسیون و توسعه انسانی به دو دسته

عوامل ساختاری و محرکی تحلیل کرد: از منظر ساختاری، گسترش نظام دانشگاهی پس از ۱۹۵۰ و تسهیل تحرک اجتماعی، پایگاه اجتماعی زنان دانشجوی و استاد را از انحصار طبقات مرفه شهری خارج کرد و به قشرهای حاشیه‌ای و گروه‌های پایین‌دست اقتصادی-اجتماعی تسری داد. این تحول، نمایانگر گذار از الگوی نوسازی نخبه‌گرایانه به الگویی فراگیر بود که مطابق با اصول توسعه انسانی، به گسترش عادلانه فرصت‌ها می‌انجامید. از منظر محرکی، تغییر الگوی انتخاب رشته زنان نشان‌دهنده تحولی عمیق در انگیزش و عاملیت آنان است. در حالی که در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، زنان عمدتاً با انگیزه خدمت به آرمان‌های مدرنیستی جمهوری به رشته‌های علوم پایه و فنی-مهندسی روی می‌آوردند، از دهه ۱۹۶۰ به بعد شاهد چرخش آگاهانه آنان به سمت رشته‌های علوم انسانی، تربیت معلم و حرفه‌های دارای پرستیژ و درآمدزایی مانند حقوق و پزشکی هستیم. این گذار نه تنها بازتاب بلوغ فردی و گسترش انتخاب‌های زندگی زنان است، بلکه نشان‌دهنده تلفیق هوشمندانه بین آرمان‌های توسعه ملی و اهداف توسعه شخصی در فرآیند مدرنیزاسیون است. این دو عامل در کنار هم، الگویی پایدار از توانمندسازی زنان را شکل داد که در آن دسترسی گسترده به آموزش عالی با تغییر نگرش‌های فردی و اجتماعی همراه شد و به رشد کمی و کیفی شاخص توانمندسازی در ترکیه انجامید (Acar, 1993: 3-15).

درباره عربستان در این سال‌ها (۱۹۳۱-۲۰۰۳) داده‌ای وجود ندارد. به طبع این مورد به علت عدم وجود نهادهای انتخاباتی در این کشور به سبب نظام سیاسی سنتی-سلطنتی، همچنین نبود فعالیت اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی زنان به لحاظ عرفی است، ضمن اینکه باید توجه داشت زنان در عربستان از سال ۲۰۱۵ توان مشارکت سیاسی رسمی را دریافت کرده‌اند، لذا بطور کلی سنجش مشارکت سیاسی زنان یا بطور عام توانمندی‌های سیاسی زنان در عربستان در برخی دوره‌های تاریخی مشکل و گاهی بی‌معنی است، چراکه چیزی برای سنجیدن وجود ندارد، گرچه این خلا آماري خود از آن جهت که فشارهای فرهنگی-سیاسی بر زنان عرب را نشان دهد، معنی‌دار است. چنانکه حتی با توجه به تاسیس مرکز آمار عربستان (مکتب‌الاحصاء العام) در اواخر دهه هفتاد میلادی و حساسیت‌های حاکمان وقت عربستان نسبت به کنترل انتشار داده‌های کشور، در آمارهای سازمان‌های



بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل متحد نیز عربستان دارای خلاهای آماری است، برای مثال داده‌های منسجم و قابل استناد عربستان برای برخی شاخص‌های مهم اقتصادی (مانند تولید ناخالص داخلی یا ترانز تجاری و اشتغال) تا حوالی سال ۱۹۸۵ وجود نداشته است. با این حال از اواخر قرن بیستم و تغییر سیاست‌های کلی این کشور جهت مدرنیزاسیون و مشارکت فعال در امور جهانی و ادغام در نظم جهانی موجود، مواردی که ذکر شد تا حد قابل قبولی برطرف شده‌اند و این موضوع در آمارهای مرتبط به توانمندسازی سیاسی زنان نیز صادق است.

بر اساس داده‌های شاخص توانمندسازی سیاسی زنان، وقوع انقلاب اسلامی در ایران نقطه عطفی در روند توانمندسازی زنان در هر دو کشور ایران و ترکیه بود. در سال ۱۹۷۷، این شاخص در ایران ۰.۳۴ و در ترکیه ۰.۵۶ (بالاتر از میانگین جهانی) بود، اما تا سال ۱۹۸۱ به ترتیب به ۰.۱۷ و ۰.۵۱ کاهش یافت. این افت محسوس را می‌توان در چهارچوب نظریه مدرنیزاسیون و توسعه انسانی، ناشی از تغییر پارادایم سیاسی و اجتماعی ناشی از انقلاب اسلامی دانست. اجرای سیاست‌های شریعت‌محور پس از انقلاب منجر به پس‌رفت‌های چشمگیری در حقوق زنان شد: اجباری شدن حجاب، محدودیت‌های گسترده در حقوق طلاق و حضانت، کاهش سن ازدواج به ۱۳ سال، حذف نظام‌مند زنان از مناصب قضایی و اداری، و اجرای کمپین پاک‌سازی که به اخراج هزاران زن حرفه‌ای متهم به غرب‌زدگی انجامید. این سیاست‌ها نه تنها مشارکت اقتصادی زنان را به شدت کاهش داد، به طوری که نرخ بیکاری زنان شهری از ۱۱ درصد در ۱۳۵۵ به ۳۰ درصد در ۱۳۶۵ رسید، بلکه با متمرکز کردن اشتغال زنان بر مشاغلی که ادامه وظایف خانگی محسوب می‌شد، موقعیت اجتماعی و اقتصادی آنان را تضعیف کرد (Kian, 1995). در تقابل با این روند، ترکیه اگرچه شاهد کاهش نسبی شاخص بود، اما توانست ساختارهای سکولار و نهادهای مدرنی را که پیش از این ایجاد شده بود، تا حد زیادی حفظ کند. این تفاوت را می‌توان در تداوم نسبی حضور زنان در عرصه‌های عمومی و نهادهای مدنی ترکیه مشاهده کرد. بنابراین، در حالی که ایران شاهد بازگشت به الگوهای سنتی با محوریت نقش مادری و خانگی بود، ترکیه توانست روند مدرنیزاسیون هرچند کند شده‌ای را ادامه دهد. این تقابل، اهمیت نهادهای

سکولار و ساختارهای حقوقی مدرن را به عنوان ضامن تداوم توانمندسازی زنان در فرآیند توسعه انسانی نشان می‌دهد.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پارادایم سیاسی-مذهبی جدید، تأثیرات قابل توجهی بر تحولات داخلی ترکیه بر جای گذاشت. در چارچوب نظریه مدرنیزاسیون، این رویداد را می‌توان نقطه عطفی در تقابل گفتمان سکولاریسم و بنیادگرایی دینی در منطقه دانست. با وجود تثبیت ساختار لائیک توسط آتاتورک و تداوم آن در دهه‌های پس از تأسیس جمهوری، وقوع انقلاب اسلامی در ایران موجب تقویت جریان‌های اسلام‌گرا در ترکیه شد و به آنان اعتماد به نفس سیاسی لازم برای حضور فعال در عرصه عمومی را بخشید. این تحول اگرچه در ابتدا در تقابل با جریان اصلی لائیسیته قرار داشت، اما به تدریج با سازوکارهای دموکراتیک درآمیخت و به یک نیروی سیاسی اثرگذار تبدیل شد. از مهم‌ترین پیامدهای این تحول در حوزه زنان، می‌توان به بازتعریف نمادین حجاب به عنوان یکی از شاخص‌های هویتی، ایجاد سازوکارهای خدمات عمومی تفکیک‌شده جنسیتی، و ترویج نظام ارزشی دینی که بر بازتقسیم نقش‌های اجتماعی زنان تأکید داشت، اشاره کرد. این روند اگرچه در ترکیه با مقاومت نهادهای سکولار مواجه شد، اما در مقایسه با ایران، در چهارچوب نسبتاً متعادل تری از تعامل میان سنت و مدرنیته تداوم یافت. (درخسه و مفیدنژاد، ۱۳۹۱).

درسال‌های بین ۱۹۸۵-۲۰۰۰ شاهد تغییرات دیگری بین کشورهای ایران و ترکیه هستیم. در ابتدای سال ۱۹۸۵ ایران با شاخص ۰.۲۰ و ترکیه با شاخص ۰.۵۱ بودند. ایران در سال ۲۰۰۰ به عدد ۰.۳۲ و ترکیه به عدد ۰.۶۴ دست یافته‌اند.

بر اساس نظریه مدرنیزاسیون و چارچوب توسعه انسانی، تحولات جنبش زنان ترکیه در بازه ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۰ را می‌توان به‌مثابه نمودی از گذار به جامعه‌ای مدرن و مبتنی بر توسعه قابلیت‌های انسانی تفسیر کرد. بر مبنای این دیدگاه، نوسازی اقتصادی-اجتماعی و گسترش تحصیلات عالی، بسط‌ظهور طبقه متوسط تحصیل‌کرده‌ای از زنان را فراهم آورد که با آگاهی یافتن از حقوق خود، به کنشگری مستقل در عرصه عمومی روی آوردند. این فرآیند، همسو با نظریه توسعه انسانی که بر گسترش قابلیت‌ها و آزادی‌های اساسی افراد تأکید دارد، موجب شد زنان نه تنها در عرصه اقتصادی و آموزشی، بلکه در حوزه عمومی و سیاست نیز به عنوان فاعلانی فعال ظاهر شوند. تأسیس نهادهای مستقل فمینیستی مانند کتابخانه زنان و



پناهگاه‌های امن، نمایانگر خلق «سرمایه اجتماعی» و نهادینه‌سازی مشارکت مدنی بود که از شاخص‌های کلیدی توسعه انسانی محسوب می‌شود. همچنین، کمپین‌های گسترده علیه خشونت و تبعیض قانونی، گویای گذار از «توسعه صرفاً اقتصادی» به «توسعه مبتنی بر برابری جنسیتی» بود. این حرکت، در چهارچوب نظریه مدرنیزاسیون، نشان می‌دهد که چگونه نوسازی ساختاری می‌تواند موجب تغییر ارزش‌ها و افزایش مطالبات برای دموکراسی مشارکتی شود. در نهایت، اثرگذاری جنبش زنان بر احزاب سیاسی و گفتمان ملی، گواهی بر این ادعاست که تحقق توسعه انسانی بدون به رسمیت شناختن نقش عاملیت زنان و توانمندسازی سیاسی آنان ناتمام خواهد ماند (Arat, 1994).

تجربه توانمندسازی زنان ایران در بازه ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۰ الگویی متعارض با پیش‌بینی‌های کلاسیک نظریه مدرنیزاسیون ارائه می‌دهد. در حالی که این نظریه‌ها توسعه سیاسی زنان را منوط به سکولاریزاسیون و پذیرش نهادهای لیبرال-دموکراتیک می‌دانند، زنان ایرانی از مسیر بازتفسیر گفتمان مسلط اسلامی به پیشرفت دست یافتند. این فرآیند با سه راهبرد اصلی محقق شد: نخست، حضور تدریجی در نهادهای حکومتی، به طوری که تعداد نمایندگان زن از ۲ نفر در مجلس اول به ۱۳ نفر در مجلس پنجم (۱۹۹۶) افزایش یافت. دوم، استفاده هوشمندانه از مکانیسم‌های درون‌دینی برای اصلاح قوانین، از جمله تصویب قوانین مربوط به اجرةالمثل کار خانگی و جرم‌انگاری قتل‌های ناموسی. سوم، تشکیل ائتلاف‌های فراقشری بین زنان سکولار و اسلام‌گرا و بهره‌گیری از فضای مطبوعاتی برای بازتعریف نقش سیاسی زنان. این روند، که افشار آن را «بازتفسیر هوشمندانه سنت» می‌نامد، نشان می‌دهد که توانمندسازی سیاسی زنان لزوماً از مسیر طرد سنت نمی‌گذرد، بلکه می‌تواند از طریق بازخوانی انتقادی گفتمان مسلط و فعال‌سازی ظرفیت‌های درون‌سیستمی محقق شود. این الگو، با تأکید بر «عاملیت» کنشگران زن و به کارگیری سرمایه‌های نمادین موجود، نمونه‌ای از توسعه انسانی «زمینه‌مند» و «مسیر-مبنا» را در تقابل با الگوی خطی مدرنیزاسیون ارائه می‌دهد (Afshar, 2000: 188-205).

بین سالهای ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۳ شاهد افزایش این شاخص در کشور عربستان سعودی هستیم. در ابتدای سال ۲۰۱۶ این شاخص در کشور عربستان، دارای

عدد ۰.۲۴ است. در سال ۲۰۲۴ این عدد به ۰.۳۷ بالاتر از ایران رسیده است. ایران نیز در سال ۲۰۱۶ دارای شاخص عددی ۰.۳۴ بوده است و در سال ۲۰۲۴ به عدد ۰.۳۴ رسیده است. کشور ترکیه در سال ۲۰۱۶ دارای شاخص عددی ۰.۶۹ بوده است، در سال ۲۰۲۴ این شاخص به ۰.۶۱ رسیده است.

عربستان سعودی، اقدامات تحول‌سازی را در زمینه توانمندسازی زنان به اجرا گذاشته است. از منظر مدرنیزاسیون، اصلاحات نهادی گسترده‌ای صورت گرفت که از جمله می‌توان به لغو مواد ۱۴۹ و ۱۵۰ قانون کار قدیم در سال ۲۰۲۰ که مشاغل خاصی را برای زنان ممنوع می‌کرد، اعطای حق دریافت پاسپورت و سفر مستقل در سال ۲۰۱۹، صدور مجوز رانندگی در سال ۲۰۱۷، و تصویب قانون منع آزار و اذیت در سال ۲۰۱۸ اشاره کرد. این اصلاحات ساختاری با سرمایه‌گذاری در توسعه سرمایه انسانی زنان تکمیل شد که شامل گسترش کمی و کیفی دسترسی به آموزش عالی و فنی، ایجاد پلتفرم ملی "قیادیات" برای پرورش زنان رهبر، اجرای برنامه‌های آموزشی تخصصی و توسعه مراکز مراقبت از کودکان در محیط‌های کاری می‌شود. پیوند این دو بعد منجر به دستاوردهای عینی قابل توجهی شده است، از جمله افزایش نرخ مشارکت اقتصادی زنان از ۱۷ درصد به ۳۱.۸ درصد، کاهش نرخ بیکاری زنان به ۱۳.۷ درصد، و رشد سهم کسب‌وکارهای متعلق به زنان از ۲۱ درصد به ۴۰ درصد در بازه زمانی ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۳. این شواهد نشان می‌دهد که رویکرد یکپارچه اصلاحات نهادی و سرمایه‌گذاری انسانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تسریع روند توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان در عربستان سعودی داشته است (Abobaker, 2024).

مطابق نظریه نوسازی، سرمایه‌گذاری در آموزش عالی به عنوان موتور محرک توسعه، موجب افزایش سهم زنان در دانشگاه‌های دولتی از ۵۱ درصد در سال ۱۹۹۸ به ۶۳ درصد در سال ۲۰۱۲ شد. همزمان، توسعه نهادهای مدنی با رشد سازمان‌های غیردولتی زنان از ۵۵ به ۸۰۰ مورد بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۷، زمینه‌ساز تقویت سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی شد. از منظر نظریه توسعه انسانی، شاهد گسترش قابلیت‌های انسانی با افزایش سهم زنان در پست‌های مدیریتی دولتی به ۲۶ درصد در دوره روحانی و حضور ۴۱ درصدی در دستگاه‌های



دولتی بوده‌ایم. در عرصه سیاسی، اگرچه نمایندگان زن مجلس از ۱۲ درصد به ۵۸ درصد رسید، اما این نماگر همچنان پایین‌تر از سطح انتظار نظریه‌نوسازی است. تلاش برای تحقق سهمیه ۳۰ درصدی، تصویب قانون تابعیت برای فرزندان مادران ایرانی، و بهره‌گیری از فضای دیجیتال، همگی گام‌هایی در راستای تحقق اهداف توسعه انسانی محسوب می‌شوند. این روند نشان می‌دهد که اگرچه توانمندسازی زنان از طریق آموزش و نهادهای مدنی شتاب گرفته، اما موانع ساختاری، تحقق کامل مشارکت سیاسی را مطابق با الگوی نوسازی با چالش مواجه ساخته است، روند توانمندسازی زنان در ایران از سال ۲۰۱۶ به بعد، تحولات قابل توجهی را نشان می‌دهد که همزمان تناقضات ساختاری را نمایان می‌سازد. مطابق نظریه نوسازی، شاخص‌های توسعه آموزشی - با حضور ۶۳ درصدی زنان در آموزش عالی و کسب ۴۱ درصدی موقعیت‌های دولتی تا سال ۲۰۱۹، زمینه‌ساز تحول اجتماعی شده‌اند. با این حال، نظریه توسعه انسانی با تأکید بر شاخص‌های قابلیت‌محور، کاهش سن متوسط زنان نماینده مجلس از ۴۸ به ۴۲ سال و تصویب قانون تابعیت فرزندان مادران ایرانی در سال ۲۰۲۱ را، نشانه‌ای از گسترش عاملیت زنان می‌داند. در حوزه نهادی، ایجاد کمیسیون زنان مجلس در سال ۲۰۰۰ و تلاش برای تحقق سهمیه ۳۰ درصدی در پست‌های مدیریتی که منجر به افزایش سهم زنان به ۲۶ درصد در دولت روحانی شد، با الگوی نوسازی نهادی همسو است. اما تناقض اصلی در تضاد بین پیشرفت‌های آموزشی-مدیریتی و موانع سیاسی نمایان است، چنانکه درصد نمایندگان زن مجلس از ۵۸ درصد در مجلس دهم (۲۰۲۰-۲۰۱۶) به ۵۵ درصد در مجلس یازدهم (۲۰۲۴-۲۰۲۰) تحت ریاست جمهوری رئیسی کاهش یافته است. این شکاف بین توسعه انسانی و ساختار سیاسی، مؤید این گزاره نظری است که نوسازی اقتصادی-اجتماعی لزوماً به دموکراتیزاسیون سیاسی منجر نمی‌شود. فعالیت‌های شبکه‌ای زنان از طریق پلتفرم‌های دیجیتال اگرچه فضای عمومی را گسترش داده، اما نتوانسته است موانع ساختاری در نهادهای حاکمیتی را مرتفع سازد. بنابراین، مورد ایران وضعیت پارادوکسیکالی را نشان می‌دهد که در آن شاخص‌های توسعه انسانی پیشرفت کرده‌اند، در حالی که نوسازی سیاسی ناتمام مانده و الگوی متمایزی از توانمندسازی زنان در چارچوب سیاسی خاص جمهوری اسلامی ایجاد کرده است (zakeri, 2022).

در چارچوب نظریه مدرنیزاسیون، ترکیه در دوره پس از ۲۰۱۶ با تداوم روند نوسازی سیاسی، گام‌هایی در جهت توانمندسازی زنان برداشته است که از جمله می‌توان به افزایش تعداد زنان در مجلس ملی (۱۰۴ نماینده در سال ۲۰۱۸)، تثبیت سهمیه جنسیتی ۳۳ درصدی در حزب جمهوری‌خواه خلق و استقرار سیستم ریاست مشترک با سهمیه ۵۰ درصدی زنان در حزب دموکراتیک خلق‌ها اشاره کرد. این اقدامات، مطابق با الگوی مدرنیزاسیون، نشان‌دهنده حرکت به سمت نهادینه‌سازی ساختارهای عقلانی و عادلانه در عرصه سیاسی است. با این حال، از منظر نظریه توسعه انسانی، موانع ساختاری و فرهنگی جدی از جمله مقاومت احزاب بزرگ در برابر سهمیه‌بندی اجباری، تداوم نگرش‌های جنسیتی و سهم ناچیز زنان در پست‌های اجرایی و محلی، گسترش قابلیت‌ها و توانمندی‌های اساسی زنان را با محدودیت مواجه ساخته است. شکاف معنادار بین سطوح بالفعل و بالقوه مشارکت سیاسی زنان، که ناشی از نارسایی در تحقق کامل حقوق شهروندی و توزیع عادلانه فرصت‌ها است، نشان می‌دهد که اگرچه نوسازی نهادی تا حدی پیش رفته، اما تحقق کامل توسعه انسانی مستلزم تحولات عمیق‌تر در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و توزیع قدرت است (Öztürk & Koç, 2021: 372-387).

۶. آمار توصیفی

با توجه به داده‌های شاخص توانمندسازی سیاسی زنان در سه کشور در بازه زمانی ۱۷۸۹ تا ۲۰۲۳ جدول زیر بدست آمده است:

جدول ۱- خلاصه یافته‌ها، منبع: نگارنده					
انحراف معیار	میانگین	بیشینه	کمینه	تعداد	شاخص
۰/۱۷	۰/۱۶۳۳	۰/۶۶۲	۰/۰۳۳	۶۳۲	توانمندسازی سیاسی زنان

میانگین شاخص توانمندسازی سیاسی زنان در سه کشور در بازه زمانی مذکور بسیار پایین است بطوری که عدد حاصل به طور تقریبی ۰/۱۶ از ۰ تا ۱ است. بیشینه



شاخص با ۰/۶۶۲ متعلق به ترکیه و کمینه با ۰/۰۳۳ متعلق به عربستان سعودی است که دامنه تغییرات (Max-Min=R) آنها ۰/۶۲۹ بدست آمد. انحراف معیار محاسبه شده نیز عدد ۰/۱۷ را نشان می‌دهد که به عبارتی نشان از پراکندگی کم داده‌ها دارد. در جدول زیر بطور جداگانه برای هر کشور آماره‌های مذکور آورده شده‌اند:

جدول ۲- توصیف آماره‌ها به تفکیک کشورها، منبع: نگارنده				
انحراف معیار	میانگین	بیشینه	کمینه	نام کشور
۰/۱۰۸	۰/۱۳۳	۰/۳۷	۰/۰۵۴	ایران
۰/۲۱	۰/۲۶۶	۰/۶۶۲	۰/۰۴۹	ترکیه
۰/۰۶۲	۰/۰۶	۰/۳۲۹	۰/۰۳۳	عربستان سعودی

بر این اساس می‌توان گفت که میانگین وضعیت توانمندی سیاسی زنان در ترکیه دقیقاً دو برابر ایران بوده و زنان عربستان از این حیث وضعیت غیرقابل قبولی داشته‌اند، با این حال باید مدنظر قرار داد که با اعمال تفکیک بیشتر زمانی در داده‌ها (مثلاً در بازه‌ای صد ساله یا کمتر) اعداد حاصل بسیار متفاوت خواهند بود، چراکه هر سه کشور تقریباً تا اواسط قرن بیستم حائز نمره مناسبی در شاخص مدنظر نبوده‌اند.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نهایی این مطالعه تطبیقی می‌توان اذعان داشت که پویایی شاخص توانمندسازی سیاسی زنان در سه کشور ایران، ترکیه و عربستان سعودی، در بستری پیچیده از تعامل میان پروژه‌های نوسازی از بالا، ساختارهای قدرت سنتی و مقاومت‌های فرهنگی ریشه‌دار در حال شکل‌گیری است. یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهد که ترکیه، با تکیه بر سابقه تاریخی طولانی‌تر در اجرای اصلاحات سکولار و

نهادینه‌سازی نسبی دموکراسی (هرچند با فراز و نشیب‌های قابل توجه) موفق شده است، تا در مقایسه با دو کشور دیگر، موقعیت بهتری را در شاخص جهانی توانمندسازی سیاسی زنان به خود اختصاص دهد. در مقابل، ایران با الگویی پارادوکسیکال روبرو بوده است: دوره‌های جهش ناشی از مدرنیزاسیون دولتی در دوران پهلوی که با انقلاب ۱۳۵۷ متوقف شد و سپس روندی کند و همراه با نوسان در دوران جمهوری اسلامی که در نهایت به کاهش اخیر این شاخص انجامیده است. عربستان سعودی نیز به عنوان سومین بازیگر این مقایسه، با وجود خاستگاهی کاملاً محافظه‌کارانه و فقدان داده‌های قابل استناد در بازه‌های تاریخی طولانی، با اتخاذ سیاست‌های اصلاحی حساب‌شده و متأخر تحت حکمرانی محمد بن سلمان، رشدی پرشتاب را تجربه کرده و خود را به سطح ایران رسانده است. با این حال، اشتراک بنیادین هر سه کشور در تداوم فرهنگ‌های مردسالارانه و گفتمان‌های اجتماعی محدودکننده، گویای این واقعیت است که دستیابی به توانمندسازی سیاسی پایدار و معنادار، مستلزم تحولی فراتر از صرف تصدیق‌های حقوقی یا سیاست‌گذاری‌های مقطعی از بالا است. این مهم، نیازمند بازتعریف اساسی جایگاه زن در گفتمان ملی، تقویت جامعه مدنی مستقل و جنبش‌های زنان، و نهایتاً گذار از الگوی «توانمندسازی اجباری» به «عاملیت جمعی» زنان برای ایفای نقشی تعیین‌کننده در عرصه سیاست است. بنابراین، اگرچه فرآیند نوسازی و اراده سیاسی حاکمیت‌ها به عنوان پیش‌ران‌های اصلی در این مسیر شناسایی شده‌اند، اما تثبیت و تعمیق این دستاوردها در گرو ایجاد همگرایی اجتماعی و تغییر نگرش در لایه‌های عمیق‌تر فرهنگ سیاسی این جوامع می‌باشد.

پرتال جامع علوم انسانی



فهرست منابع

- آرموده، فهیمه، و حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۹۸). تاثیر توانمندسازی سیاسی زنان بر حکمرانی خوب: (درسهایی از سوئد برای ایران). *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۴(۲)، ۶۲-۳۳.
- پیشگاهی فرد، زهرا، زهدی گهرپور، محمد، و عابدینی راد، آرزو. (۱۳۹۳). کارکردهای توانمندسازی جنسیتی در توسعه مشارکت سیاسی زنان مورد: کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۷(۲)، ۲۶۵-۲۸۹.
- پیشگاهی فرد، زهرا، و زهدی گهرپور، محمد. (۱۳۸۹). بررسی جایگاه زنان و نقش زنان خاورمیانه در مشارکت سیاسی، *فصلنامه زن و جامعه*، سال اول، شماره اول: ۲۵-۴۴.
- خسروی، محمدعلی، دهشیار، حسین، و ابطحی، صفی نازالسادات. (۱۳۹۱). چگونگی توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم گیری سیاسی در ساختار تصمیم گیری ملی و بین المللی. *مطالعات روابط بین الملل (پژوهشنامه روابط بین الملل)*، ۵(۲۰)، ۹۹-۱۳۲.
- رهنورد، فرج‌اله، و حسینی، نسرین. (۱۳۸۷). عوامل موثر بر توانمندسازی زنان، *پژوهش زنان*، ۶، (۱)، بهار ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۱۸.
- زتومپکا، پیوتر (۱۳۸۲). نظریه های نوسازی، قدیم و جدید. *پیک نور- علوم انسانی*، ۱۱(۱)، ۲۳-۱۱.
- کاظمی، علی، خالق پناه، کمال، و جلوند، اختر. (۱۳۹۷). *مطالعات توسعه انسانی زنان و جنسیت: فراسنتز مطالعات توسعه انسانی زنان. برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۹(۳۴)، ۱۳۷-۱۶۶.
- محمدی فر، نجات. (۱۴۰۲). نقش و اهمیت تصدی مناصب زامدارانه در توانمندسازی سیاسی زنان، *فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره دوازدهم، شماره اول، پیاپی ۴۳*: ۹۷-۱۳۱.
- یزدخواستی، علی، قربانعلی زاده، فاطمه، و رضاکریم، نرجس. (۱۳۹۳). نقش مشارکت زنان در توانمندسازی آنان در مسایل سیاسی جامعه. *همایش ملی پدافند غیرعامل و علوم انسانی*.
- جعفری، مجتبی؛ نائیبان، جلیل و شاکری خوبی، احسان. (۱۴۰۲). *مطالعه تطبیقی فرآیند مدرنیزاسیون در ایران و ترکیه: دوره آتاترک و رضاشاه. سیاست جهانی*، ۱۲(۴)، ۲۴۷-۲۲۱.

➤ درخشه، جلال، و مفیدنژاد، سید مرتضی. (۱۳۹۱). تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر اسلام‌گرایی در ترکیه. *فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۱ (۲)، ۳۹-۶۲.

- Cott, Nancy F. (1987). *The Grounding of Modern Feminism*. New Haven: Yale University Press.
- Mahmood, Amna. (2009), Political Empowerment of Women: A Comparative Study of South Asian Countries. *Pakistan Vision*, 10 (1), 151-166.
- Sundström, A., & Paxton, P. Wang, & Y., Lindberg, S. (2015), Women's Political Empowerment: A New Global Index, 1900-2012, *World Dev.* June, 94: 321–335.
- Aksin, S. (1988). *The place of the Young Turk Revolution in Turkish history* [Paper presentation]. The Young Turks Symposium, University of Manchester, Manchester, England.
- Vollenhoven, Cornelis van, & Maunier, Rene. (1931). Notes of the quarter. *Journal of the Royal Asiatic Society*, 63(4), 758-760.
- Foroutan, Y. (2014). Social Change and Demographic Response in Iran (1956–2006). *British Journal of Middle Eastern Studies*, 41 (2), 219–229.
- Acar, Feride. (1993). Women and University Education in Turkey. *Higher Education in Europe*, 18(4), 65-77.
- Kian, Azadeh. (1995). *Gendered occupation and women's status in post-revolutionary Iran*. *Middle Eastern Studies*, 31(3), 407–421.
- Arat, Yeşim. (1994). Toward a democratic society: The women's movement in Turkey in the 1980s. *Women's Studies International Forum*, 17 (2/3), 241–248.
- Afshar, Haleh. (2000). Women and Politics in Iran. *The European Journal of Development Research*, 12(1), 188-205.
- Abobaker, Mohammed Yahya. (2024). Analytical study on the impact of legal and legislative reforms in Saudi Arabia laws on women's empowerment and economic growth. *Journal of Infrastructure, Policy and Development*, 8(7), 7434.
- Zakeri, Shirin. (2021). Women Contribution to the Modern Political Space in Iran. *EURAS Journal of Social Sciences*, 2(1), 157–175.
- Öztürk, Z. T., & Koç, N. (2021). The Problem of Representation of Turkish Women in Politics (1980s to the Present). *Pearson Journal of Social Sciences & Humanities*, 6(15), 372-387.
- V-Dem (2025) – processed by Our World in Data. “Women's political empowerment index – V-Dem” [dataset]. V-Dem, “Democracy report v15” [original data].

